

Research Article

A Comparative Study of the Meaning of Life in Rudaki and Ibn Farz with Islamic Ethics Approach

Bahareh Pourdadash Miri, Ali Eyn Alilou*, Seyedeh Manadana Hashemi Esfahan

Abstract

The issue of the meaning of life has always been one of the fundamental questions of mankind in the realm of religion, philosophy, and psychology. A question that is rooted in the human ontological concern and the answer to it can lead to his psychological, moral and social destiny. The lack of meaning makes man in existence and wandering, while the purpose of purposefulness and meaningfulness of life provides a context for peace, responsibility, and moral prosperity. The present study entitled "Comparative Study of the Meaning of Life in Rudaki Poetry and Ibn Farz with Islamic ethics." The research method is descriptive -analytical in which it is attempted to examine the views of these two poets about life, human, purpose, suffering, death, and relationship with God by extracting key statements related to the meaning of life from Rudaki and Ibn Farz's poetic texts. Research findings show that the main sharing of these two poets is in a positive and balanced view of life; Rudaki relying on wisdom and rationality emphasizes legitimate pleasure and conscious life, and Ibn Farz, using mystical concepts, considers life to be the context of spiritual conduct and connection to divine truth. Both poets adhere to Islamic ethics, avoiding extremist asceticism or baseless prejudice, and have a promising look at existence. Other findings of the study are that Rudaki focuses more on the worldly and rational aspects of the meaning of life, while Ibn Farz highlights the Hereafter and Intuition. However, both views fall into a moral poem that are consistent with the teachings of Islam and monotheism.

Keywords: Rudaki, Ibn Farz, Meaning of Life, Ethics, Mysticism

How to Cite: Pourdadash Miri B, Alilou AE, Hashemi Esfahan SM., A Comparative Study of the Meaning of Life in Rudaki and Ibn Farz with Islamic Ethics Approach, Journal of Comparative Literature Studies, 2025;19(76):215-231.

بررسی تطبیقی معنای زندگی در شعر رودکی و ابن فارض با رویکرد اخلاق اسلامی

بهاره پور داداش میری، علی عین علیلو*، سیده ماندانا هاشمی اصفهان

چکیده

مسئله‌ی معنای زندگی همواره یکی از پرسش‌های بنیادین بشر در قلمرو دین، فلسفه و روان‌شناسی بوده است. پرسشی که ریشه در دغدغه‌ی هستی‌شناسانه انسان دارد و پاسخ به آن می‌تواند سرنوشت روانی، اخلاقی و اجتماعی او را رقم زند. فقدان معنا، انسان را دچار خلأ وجودی و سرگردانی می‌کند، در حالی که ادراک هدفمندی و معنادار بودن حیات، بستری برای آرامش، مسئولیت‌پذیری و شکوفایی اخلاقی فراهم می‌آورد. پژوهش حاضر با عنوان «بررسی تطبیقی معنای زندگی در شعر رودکی و ابن فارض با رویکرد اخلاق اسلامی» به تحلیل تطبیقی دیوان این دو شاعر برجسته می‌پردازد. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است و در آن تلاش شده با استخراج گزاره‌های کلیدی مربوط به معنای زندگی از متون شعری رودکی و ابن فارض، دیدگاه‌های این دو شاعر درباره حیات، انسان، هدفمندی، لذت، رنج، مرگ، و ارتباط با خداوند بررسی گردد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که وجه اشتراک اصلی این دو شاعر در نگاه مثبت و متعادل به زندگی است؛ رودکی با تکیه بر حکمت و عقلانیت، بر لذت مشروع و زیستن آگاهانه تأکید دارد و ابن فارض با بهره‌گیری از مفاهیم عرفانی، زندگی را بستر سلوک معنوی و اتصال به حقیقت الهی می‌داند. هر دو شاعر ضمن پایبندی به اخلاق اسلامی، از ورود به زهد افراطی یا تعصب بی‌پایه پرهیز می‌کنند و نگاهی امیدبخش به هستی دارند. از دیگر یافته‌های پژوهش آن است که رودکی بیشتر به جنبه‌های دنیوی و عقلانی معنای زندگی توجه دارد، در حالی که ابن فارض بُعد اخروی و شهودی را پررنگ می‌کند. با این حال، هر دو نگاه، درون منظومه‌ای اخلاقی قرار می‌گیرند که با آموزه‌های اسلام و توحید سازگارند.

واژگان کلیدی: رودکی، ابن فارض، معنای زندگی، اخلاق، عرفان

بیان مسئله

مسئله‌ی معنای زندگی، یکی از ژرف‌ترین و کهن‌ترین دغدغه‌های فکری بشر در تمامی فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست. انسان همواره در پی آن بوده است که بداند چرا زاده شده، برای چه زندگی می‌کند و به کجا خواهد رفت. این پرسش‌ها، در نگاه نخست فلسفی می‌نمایند، اما پیوندی تنگاتنگ با مسائل اخلاقی، روان‌شناختی و دینی دارند. «در دوران معاصر، با رشد بحران‌های هویتی، اخلاقی و معنوی، مسئله‌ی معنا نه تنها فراموش نشده بلکه به یکی از محوری‌ترین دغدغه‌های انسان تبدیل شده است. احساس تهی‌بودن، اضطراب وجودی و بحران‌های معنوی، نتیجه‌ی غفلت از درک ژرف معنای زندگی‌اند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۴: ۱۷). از این‌رو، تلاش برای بازخوانی منابع فکری و ادبی جوامع در پاسخ‌گویی به این پرسش بنیادی، ضرورتی علمی، فرهنگی و حتی درمان‌گرانه دارد.

ادبیات، به‌ویژه ادبیات تعلیمی، از دیرباز در فرهنگ اسلامی نقش عمده‌ای در تبیین مفاهیم بنیادین زندگی ایفا کرده است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۷۶) شاعران بزرگ اسلامی با بهره‌گیری از مفاهیم دینی، اخلاقی، عرفانی و فلسفی، تلاش کرده‌اند تا پاسخ‌هایی سنجیده، منسجم و دلپذیر به پرسش‌های وجودی انسان بدهند. «شعر، به عنوان رسانه‌ای مؤثر، در بیان معناهای عمیق زندگی، قدرتی بی‌مانند دارد و همین ویژگی، آن را به منبعی غنی برای فهم نظام فکری جوامع اسلامی در باب هستی و انسان بدل ساخته است» (آشوری، ۱۳۹۰: ۲۸). انتخاب رودکی و ابن فارض برای این پژوهش، برآمده از جایگاه برجسته‌ی این دو شاعر در ادب فارسی و عربی و نیز توانایی آن‌ها در تبیین اخلاق و معنا در شعر است. «رودکی، شاعر بزرگ ایرانی قرن سوم هجری، از بنیان‌گذاران شعر فارسی کلاسیک است که با زبان ساده و حکمت‌آمیز خود به بیان مفاهیم اخلاقی و انسانی پرداخت و نگاه تعلیمی و عقلانی به زندگی داشت؛ آثار او بازتاب‌دهنده جهان‌بینی اسلامی همراه با تأکید بر اعتدال، شاد زیستن و گذرایی دنیا است.» (امامی، ۱۳۷۴: ۱۲) ابن فارض، «شاعر برجسته صوفی قرن هفتم هجری در مصر، نماینده اوج عرفان عاشقانه در ادبیات عربی است که با زبانی پر از شوق و شور عرفانی، معنای زندگی را در عشق الهی، فنا فی‌المحبوب و سلوک روحانی جست‌وجو کرد و تجربه عرفانی و معنوی را محور آثار خود قرار داد» (صالح بک و راستگو ۱۴۳۴: ۸۴). با وجود تفاوت سبک و زبان، هر دو شاعر نگاهی مثبت، متعادل و سرشار از معنا به زندگی دارند که در پرتو اخلاق اسلامی شکل گرفته است.

بیان مسأله

پژوهش حاضر، با تکیه بر تحلیل محتوای دیوان رودکی و ابن فارض، در پی آن است که وجوه اشتراک و تمایز نگاه این دو شاعر را به مفهوم «معنای زندگی» بررسی کند. این پژوهش می‌کوشد تا ضمن آشکار ساختن ظرفیت‌های معرفتی شعر تعلیمی، چشم‌اندازی اخلاق‌محور و الهی از معنای زندگی ترسیم کند؛ چشم‌اندازی که می‌تواند هم انسان دیروز را بفهمد و هم انسان امروز را هدایت کند. این پژوهش همچنین می‌کوشد با استفاده از منابع اصیل، از یک‌سو خوانشی نو از متون کهن ارائه دهد و از سوی دیگر، پلی نظری میان ادبیات، اخلاق و روان‌شناسی دینی ایجاد کند.

پرسش‌های پژوهش

پرسش‌هایی چون: زندگی برای رودکی و ابن فارض چه معنایی دارد؟ آن‌ها چه عواملی را موجب معنا یا بی‌معنایی زندگی می‌دانند؟ دیدگاه این دو شاعر با آموزه‌های اخلاق اسلامی چه نسبتی دارد؟ و آیا در اندیشه‌ی آنان، زندگی تنها در جهان دیگر معنا می‌یابد یا در همین دنیا نیز واجد ارزش است؟ از جمله پرسش‌هایی‌اند که این پژوهش در پی پاسخ به آن‌هاست.

هدف پژوهش

هدف دیگر این پژوهش، نشان دادن قابلیت‌های ادبیات در پاسخ به مسائل بنیادین انسانی است. برخلاف دیدگاهی که ادبیات را صرفاً زبانی زیباشناختی و عاطفی می‌داند، این پژوهش بر آن است که نشان دهد شعر، به‌ویژه در سنت اسلامی، قدرت تبیین مفاهیم بنیادینی چون معنا، اخلاق، رنج، مرگ و امید را دارد. شعر رودکی و ابن فارض نمونه‌ای از این سنت تفکری است که می‌تواند انسان معاصر را در یافتن معنای زندگی یاری رساند. بررسی تطبیقی این دو شاعر، ما را به درکی گسترده‌تر از غنای فکری در سنت ادبی اسلامی می‌رساند.

روش پژوهش

روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و بر مبنای مطالعه‌ی دقیق گزاره‌های معنابخش در اشعار رودکی و ابن فارض، مفاهیم کلیدی استخراج و طبقه‌بندی شده‌اند. این مفاهیم سپس در چارچوب اخلاق اسلامی، به‌ویژه با توجه به آموزه‌های قرآنی و روایی درباره‌ی هدف آفرینش، منزلت انسان، لذت، رنج، مرگ و آخرت، تحلیل و مقایسه شده‌اند. رویکرد تطبیقی پژوهش، امکان درک عمیق‌تر از تقارن‌ها و تفاوت‌های فرهنگی و فکری در دو سنت ادبی فارسی و عربی را فراهم می‌آورد.

پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه پژوهش، روشن شد که اگرچه مطالعات متعددی درباره زندگانی و افکار رودکی و ابن فارض و نیز درباره معنای زندگی از منظر فلسفی، دینی و روان‌شناختی انجام شده، اما تمرکز اصلی آن‌ها اغلب خارج از حیطه ادبیات و شعر بوده است. پژوهش‌هایی که به معنای زندگی در شعر پرداخته‌اند نیز عمدتاً به شعر معاصر یا شخصیت‌های منفرد پرداخته‌اند، و رویکردی اخلاقی یا تطبیقی نداشته‌اند. پژوهش حاضر درصدد پر کردن این خلأ است و با تمرکز بر معنای زندگی از دیدگاه اخلاق اسلامی در اشعار رودکی و ابن فارض، ضمن تحلیل تطبیقی، تلاش دارد مفاهیم اخلاقی نهفته در دو سنت شعری فارسی و عربی را استخراج، طبقه‌بندی و با آموزه‌های دینی مقایسه کند. این رویکرد، با تلفیق روش توصیفی-تحلیلی، اخلاق اسلامی، عرفان و روان‌شناسی معنایی، چشم‌اندازی نو و میان‌رشته‌ای به مفهوم زندگی در ادبیات کلاسیک ارائه می‌دهد.

مبانی نظری پژوهش

معنای زندگی، هرچند به‌ظاهر موضوعی نوین در فلسفه جهان معاصر به نظر می‌رسد، اما در واقع دغدغه‌ای همیشگی و بنیادین در تاریخ تفکر انسانی است؛ «انسان در همه دوران‌ها در جست‌وجوی پاسخی به مسائلی چون پوچی، مرگ، تنهایی و ناامیدی بوده و همواره به دنبال یافتن معنایی برای زندگی خویش است» (اکبرزاده، و دیگران ۱۳۹۳: ۱۰۲). واژه «زندگی» نیز مفاهیم متعددی دارد؛ گاهی به کل هستی و جهان طبیعی اطلاق می‌شود، گاهی به جریان حیات موجودات زنده، و گاهی به موقعیت و تجربه فرد انسانی در بازه زمانی تولد تا مرگ یا حتی فراتر از آن. «فلسفه معاصر بر این باور است که معنای زندگی امری ساخته و انتخاب‌شده است و هر فرد مسئول معنا بخشیدن به زندگی خود است، هرچند برخی معتقدند که معنای زندگی اساساً قابل درک نیست و حتی مفهوم زندگی به خودی خود پرسش‌برانگیز است.» (مولوی، ۱۳۹۵: ۵۱) فلاسفه در طول تاریخ دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به زندگی داشته‌اند که عمدتاً در سه گرایش کلی جای می‌گیرند: خوش‌بینی، بدبینی و فلسفه میانجی. «خوش‌بینی بر این پایه است که انسان ذاتاً نیکو و زندگی سرشار از فرصت‌ها و خوبی‌هاست، هرچند نابسامانی‌های اجتماعی و تربیتی آن را مخدوش کرده‌اند. بدبینی اما، زندگی را سرشار از رنج، فساد و بی‌معنایی می‌داند و ارزش و هدفی برای آن قائل نیست؛ این دیدگاه سابقه‌ای دیرینه دارد و حتی در حکمای هند باستان و فیلسوفانی چون هراکلیتوس به چشم می‌خورد. در مقابل، فلسفه میانجی تلاش می‌کند بین این دو دیدگاه افراطی، راه میانه و متعادل را بیابد.» (ولف، ۱۳۸۵: ۷۲)

از منظر فلسفه پوچی، اگر انسان هدف و جهت مشخصی در زندگی نداشته باشد، به سرگردانی و پوچی کشیده می‌شود. زندگی بدون معنا همچون کشتی‌ای بدون ناخدا و دریایی بی‌کران و بی‌هدف است که فاقد هرگونه مفهوم و کاربرد مستقل است. به عبارتی، خود ندانستن معنای زندگی، بخشی از تجربه معنایی آن محسوب می‌شود. (کمپانی زارع، ۱۳۹۲: ۱۱۵)

معنای زندگی یکی از مهم‌ترین موضوعات دینی، فلسفی و روان‌شناختی است و فقدان آن به سردرگمی و بحران هویت می‌انجامد. دستیابی به درکی هدفمند و عقلانی از زندگی، لازمه معنادار کردن وجود است و این معنا بازتابی از اهداف و ارزش‌های والا است. (سلگی و نبوی، ۱۳۹۸: ۲۴)

در دیدگاه دینی، به‌ویژه در اسلام، «معنای زندگی نه تنها در پاسخ به پرسش «چرا زیستن؟» بلکه در «چگونه زیستن؟» نیز ریشه دارد. آموزه‌های قرآنی زندگی را هدفمند، الهی و آزمون‌ی اخلاقی می‌دانند که انسان را به سوی رشد، تعالی و تحقق مقام خلیفه‌اللهی هدایت می‌کند» (شجاعی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۴) از این رو، زندگی صرفاً مقدمه‌ای برای آخرت نیست، بلکه فرصتی برای تحقق کمال انسانی و معنوی است که باید با آگاهی و مسئولیت پذیرفته شود.

معنای زندگی در شعر رودکی و ابن فارض با رویکرد اخلاق اسلامی

معنای زندگی از بنیادی‌ترین دغدغه‌های انسانی است که در گستره‌ی دین، فلسفه و ادبیات بازتابی ژرف یافته است. در این میان، شعر به‌عنوان تجلی‌گاه تجربه‌های درونی و تأملات هستی‌شناسانه، نقشی بی‌بدیل در بازنمایی این مفهوم ایفا کرده است. رودکی، شاعر عقل‌گرا و تجربه‌محور فارسی، و ابن فارض، شاعر شهودگرا و عارف عرب، هر یک از منظری متفاوت به زندگی و معنای آن نگریسته‌اند. پژوهش حاضر می‌کوشد تا با تحلیل مضامین اخلاقی و معنوی در اشعار این دو شاعر، ابعاد مشترک و متمایز نگاه آن‌ها به هستی، هدفمندی، رنج، لذت و رابطه‌ی انسان با خدا را واکاوی کند. تلفیق رویکرد اخلاق اسلامی با تحلیل ادبی، این پژوهش را به گامی نو در فهم معنای زندگی در متون کلاسیک فارسی و عربی بدل می‌سازد.

رودکی و معنای زندگی

رودکی، در اشعار خود نگاهی ژرف و متأملانه به زندگی و ماهیت آن دارد. او دنیا را صحنه‌ای گذرا و دگرگون‌شونده می‌بیند که در آن، شادی و غم، ثروت و فقر، جوانی و پیری، و وفاداری و بی‌مهری، پیوسته جای یکدیگر را می‌گیرند. در نظر او، هیچ حالتی در زندگی پایدار نیست و این ناپایداری، جوهره‌ی فهم معنای زندگی است. (زارعی، ۱۳۸۵: ۳۶) شاعر می‌گوید:

«خدای عرش جهان را چنین نهاد نهاد // که گاه مردم شادان و گاه بود ناشاد»

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۴۹).

این بیت نشان می‌دهد که نظام آفرینش بر گردش احوال و ناپایداری نعمت‌ها بنا شده است و انسان خردمند باید این حقیقت را مبنای رفتار و اخلاق خود قرار دهد. چنین نگاهی با رویکرد اخلاق اسلامی هم‌سوست که دل‌بستگی به دنیا را مذموم و آگاهی از گذر عمر را شرط زیست معنادار می‌داند.

از دیدگاه رودکی، معنای زندگی زمانی حاصل می‌شود که انسان به ماهیت دگرگونی‌های جهان آگاه باشد و دل خود را به آنچه فانی است، نبندد. او در ابیاتی با توصیف زیبایی گردش ایام، این اندیشه را بیان می‌کند:

«جهان همیشه چنینست گرد گردانست // همیشه تا بود آیین گرد گردان بود
همان گه درمان باشد به جای درد شود // و باز درد همان کز نخست درمان بود»

(همان: ۴۹۸-۴۹۹).

تحلیل این ابیات نشان می‌دهد که زندگی در نگاه رودکی، پیوسته میان رنج و شادی در نوسان است و هیچ نعمتی جاودان نمی‌ماند. این بینش، در چارچوب اخلاق اسلامی، به اعتدال در لذت‌جویی و تقویت روحیه شکرگزاری و صبر منجر می‌شود.

یکی از جنبه‌های مهم معنای زندگی در شعر رودکی، توجه به آزادی درونی از وابستگی‌های دنیوی است. او زندگی را مهمانی کوتاه در «سرای سپنج» می‌بیند و هشدار می‌دهد که دل‌بستگی به این خانه‌ی موقت، حکیمانه نیست:

«به سرای سپنج مهمان را // دل نهادن همیشگی نه رواست»

(همان: ۱۰۰).

این نگاه، با آموزه‌های اخلاق اسلامی همخوان است که دنیا را گذرگاه و مزرعه‌ی آخرت معرفی می‌کند. رودکی با طرح این مضمون، انسان را به مراقبت اخلاقی و پرهیز از غفلت فرامی‌خواند.

رودکی معنای زندگی را نه تنها در شناخت گذر زمان بلکه در حکمت زیستن در لحظه حال نیز جست‌وجو می‌کند. او توصیه می‌کند که انسان با خردمندی و میانه‌روی، از فرصت‌های زندگی بهره گیرد و از دل‌سپردگی به لذات زودگذر یا ترس افراطی از رنج‌ها پرهیزد:

«این جهان پاک خواب کردارست // آن شناسد که دلش بیدارست

نیکی او به جایگاه بدست // شادی او به جای تیمارست»

(رودکی، ۱۳۷۳: ۱۰۱).

این ابیات بیانگر اخلاقی‌ترین سطح از معنای زندگی در نگاه رودکی است؛ یعنی زندگی زمانی معنادار است که با دل‌بیداری، نیکی و شادمانی متعادل همراه باشد. رودکی بارها در شعر خود به گردش ثروت و قدرت اشاره می‌کند تا به انسان یادآور شود که شکوه دنیوی ناپایدار است. او می‌گوید:

«جهان اینست و چونینست تا بود // به یک گردش به شاهنشاهی آرد
دهد دیهیم و تاج و گوشوارا // توشان زیرزمین فرسوده کرده»

(همان: ۹۴).

تحلیل این ابیات نشان می‌دهد که معنای زندگی در نگاه رودکی، در اتکای اخلاقی به ارزش‌های پایدار است نه در فریبندگی زر و زور. این نگرش به‌وضوح با تعالیم قرآنی مانند «و ما الحیاء الدنیا إلا متاع الغرور» همخوان است. در ادامه‌ی این اندیشه، رودکی به مخاطب هشدار می‌دهد که زیستن در دنیا نیازمند سبک‌بالی و آگاهی است، زیرا دنیا همانند رودخانه‌ای پرموج و ناپایدار است:

«بر کشتی عمر تکیه کم کن // کاین نیل نشیمن نهنگ است»

(رودکی، ۱۳۷۳: ۱۰۲).

در این تصویر شاعرانه، معنای زندگی در دل‌بریدگی از دلبستگی‌های شکننده و درک محدودیت‌های حیات دنیوی نهفته است؛ نگرشی که زمینه‌ساز تهذیب نفس و انتخاب‌های اخلاقی می‌شود.

رودکی همچنین با استفاده از تصاویر طبیعی، گذر عمر و فرصت‌های زندگی را به زیبایی به مخاطب یادآوری می‌کند:

«بسا شکسته بیابان که باغ خرم بود // و باغ خرم گشت آن کجا بیابان بود»

(همان: ۱۱۵).

این بیت علاوه بر تأکید بر تغییر و تحول جهان، به لزوم استفاده‌ی درست از فرصت‌های کوتاه زندگی اشاره دارد؛ زیرا معنای زندگی در به‌کارگیری درست این تغییرات و عبرت‌آموزی از آن‌ها شکل می‌گیرد.

در کنار این نگاه واقع‌گرایانه، رودکی زندگی را مجالی برای عمل نیک و اخلاقی می‌داند. او بارها انسان را به بیداری دل و شناخت حقیقت دنیا دعوت می‌کند تا زندگی معنادار گردد:

«این همه باد و بود تو خواب است // خواب را حکم نی مگر به مجاز»

(همان: ۱۲۷).

این توصیه با اخلاق اسلامی سازگار است که زندگی حقیقی را در بیداری قلب و آگاهی از مسئولیت انسان در برابر خداوند می‌داند.

در مجموع، معنای زندگی در شعر رودکی ترکیبی از آگاهی نسبت به ناپایداری جهان، دل‌بری‌دگی از دلبستگی‌های فانی، استفاده‌ی خردمندانه از فرصت‌ها و التزام به نیکی و اخلاق اسلامی است. رودکی با زبان شاعرانه و اندیشه‌ی حکیمانه خود، به مخاطب می‌آموزد که زندگی زمانی معنادار است که با حکمت، بیداری و ارزش‌های اخلاقی پیوند بخورد. چنین برداشتی، شعر او را نه فقط آیینی‌ای از تجربه‌ی شخصی، بلکه منبعی اخلاقی و تعلیمی برای نسل‌های بعدی می‌سازد.

معنای زندگی در شعر و ابن فارض

ابن فارض، شاعر برجسته‌ی عرفان اسلامی، زندگی را از دریچه‌ی عشق الهی و سلوک عرفانی معنا می‌کند. در نگاه او، زندگی حقیقی زمانی آغاز می‌شود که انسان از دلبستگی‌های دنیوی عبور کرده و روحش به حقیقت مطلق، یعنی خداوند، پیوند بخورد. معنای زندگی نزد او نه در لذت‌های مادی و گذرای دنیا، بلکه در تجربه‌ی عشق، بیداری قلب و حرکت به سوی کمال نهفته است. در یکی از ابیات خود می‌گوید:

«يَا سَيِّدًا لَمْ يَزَلْ فِي كُلِّ الْعُلُومِ يَجُولُ // مَا اسْمُ لَشَيْءٍ لَذِيذٌ لَهُ النَّفْسُ تَمِيلُ»

(ابن الفارض، ۱۴۱۷: ۹۴)

ای سروری که همواره در همه علوم می‌گردد، نام چیزی خوشایند چیست که دل‌ها به سوی آن متمایل‌اند؟

این بیت نشان می‌دهد که ابن فارض زندگی معنادار را همان جست‌وجوی لذتی معنوی می‌داند که روح انسان را مجذوب خویش می‌کند؛ لذتی که از معرفت و عشق الهی سرچشمه می‌گیرد و با اخلاق اسلامی که زندگی را هدفمند و غایت‌مند می‌داند، کاملاً سازگار است.

از مهم‌ترین ارکان معنای زندگی در شعر ابن فارض، یاد مرگ و پیوند آن با جاودانگی عشق است. او مرگ را پایان حیات نمی‌بیند، بلکه مرحله‌ای از سیر روح به سوی معشوق الهی می‌داند:

«إِنْ مَتَّ وَزَارَ تُرْبَتِي مِنْ أَهْوَى // لَبِيتُ مُنَاجِيًا بِغَيْرِ النَّجْوَى»

(همان: ۹۹)

اگر بمیرم و محبوبم بر خاک من گذر کند . در پاسخ او، بی‌نیاز از سخن گفتن، مناجات خواهیم کرد.

برای ابن فارض، معنای زندگی حتی پس از مرگ ادامه می‌یابد، زیرا روح عاشق با معشوق خود در پیوند است. این نگاه با رویکرد اخلاق اسلامی همسوست که زندگی را امتدادی به سوی آخرت می‌داند و آن را با یاد مرگ معنادار می‌کند.

ابن فارض بارها زندگی را در فداکاری و فنا در عشق الهی جست‌وجو می‌کند. او زیستن برای خویشتن و لذت‌های زودگذر دنیا را بی‌معنا می‌داند و حقیقت زندگی را در ایثار جان و دل برای محبوب الهی می‌بیند:

«قُلْ مَاتَ مَعْنَاكُمْ غَرَاماً وَجَوَى // فِی الْحُبِّ وَمَا عِْتَاضُ عَنِ الرُّوحِ بَشَى»

(ابن الفارض، ۱۴۱۷: ۹۷)

بگو: آن که به عشق شما گرفتار بود، از داغ و غم عشق مرد // و جان خود را با هیچ چیز عوض نکرد.

در این نگاه، معنای زندگی همان فنا فی‌الله و دل‌سپاری به ارزش‌های جاودانه است که در آموزه‌های اخلاق اسلامی نیز محور اصلی سعادت انسان شمرده می‌شود.

ابن فارض گاه طبیعت و جغرافیای پیرامون خود را نیز با معنای زندگی پیوند می‌دهد و آن را نشانه‌ای از جمال الهی می‌داند. او درباره‌ی شهرها و رودهای محبوبش می‌گوید:

«جَلِقُ جَنَّةً مِنْ تَاهَ وَبَاهَى // وَرُبَاهَا مُنِيتِي لَوْلَا وَبَاهَا»

(ابن الفارض، ۱۴۱۷: ۳۷)

دمشق، بهشتِ هر آن کسی است که دل به تماشا می‌سپارد و تپه‌هایش آرزوی من است، اگر آفتی در آن نبود.

این ابیات نشان می‌دهد که تجربه‌ی زندگی برای ابن فارض تنها زمانی معنا دارد که طبیعت، شهر و دنیا به عنوان آینه‌ای از جمال الهی دیده شوند، نه مقصد نهایی انسان. چنین نگاهی اخلاقی است و مانع از دل‌بستگی افراطی به دنیا می‌شود. در شعر او، شادی و امیدواری نیز بخشی از معنای زندگی است؛ حتی در میان رنج فراق، زندگی برای او با شعله‌ی امید و عشق روشن می‌ماند:

«أَصْبَحْتُ وَشَانِي مَعْرَبٌ عَنْ شَانِي // حَيَّ الْأَشْوَاقِ مَيْتَ السَّلْوَانِ»

(همان: ۸۲)

شب را صبح کردم در حالی که درونم، فاش کننده‌ی حال من است // زنده با شوق و مرده از بی‌نیازی.

این تصویر نشان می‌دهد که معنای زندگی در نظر ابن فارض نه در آسایش ظاهری بلکه در تداوم شوق و امید عرفانی است که انسان را به عمل اخلاقی، صبر و استقامت دعوت می‌کند. ابن فارض همچنین زندگی را در تجربه‌ی قلبی و ذوقی از حضور معشوق خلاصه می‌کند. دیدار خیالی محبوب، زندگی او را روشن و جانش را آرام می‌سازد:

«عَيْنِي لِخَيَالِ زَائِرٍ مُّشْبِهَةٍ // قَرَّتْ قَرَحاً فَدَيْتُ مَنْ وَجْهَهُ»

(ابن الفارض، ۱۴۱۷: ۵۳)

چشمم به دیدار خیالی شبیه محبوب روشن شد // شادمان گشتم و فدای کسی شدم که روی بدان سوی کرد.

در این نگاه، معنای زندگی در حضور معنوی و تجربه‌ی قلبی عشق الهی متجلی می‌شود؛ همان‌گونه که اخلاق اسلامی نیز دل‌آگاهی و یاد خدا را سرچشمه‌ی آرامش و معنا می‌داند. در بخش دیگری از اشعارش، ابن فارض به سلوک عاشقانه به عنوان راه رسیدن به معنای زندگی تأکید دارد. او زندگی را سفری از غفلت به بیداری، از خود به خدا و از ظاهر به باطن می‌بیند. این مسیر، همان معنای عمیق زندگی است که در اخلاق اسلامی نیز به‌عنوان غایت خلقت معرفی شده است: زیستن برای معرفت و قرب الهی.

معنای زندگی در شعر ابن فارض ترکیبی از عشق الهی، امید عرفانی، یاد مرگ و سلوک اخلاقی است. او زندگی را زمانی معنادار می‌داند که انسان از خود و دنیا عبور کند، با دل‌آگاهی و محبت الهی زیست کند و رنج‌ها و شادی‌های دنیا را پله‌ای برای تعالی روحی ببیند. چنین برداشتی نه‌تنها با عرفان اسلامی سازگار است بلکه عمیقاً اخلاق‌مدار و راهگشای انسان در بحران‌های معنایی زندگی امروز است.

وجه اشتراک و تفاوت‌های بازتاب معنای زندگی در شعر رودکی و ابن فارض

بررسی بازتاب معنای زندگی در شعر رودکی و ابن فارض، زمینه‌ای فراهم می‌آورد تا بتوان وجه اشتراک و تفاوت‌های اندیشه‌ی این دو شاعر را آشکار ساخت. هر دو شاعر با تکیه بر سنت فکری و فرهنگی اسلامی، زندگی را هدفمند و گذرا می‌بینند و انسان را به بیداری دل و بهره‌گیری خردمندانه از فرصت‌های حیات فرا می‌خوانند؛ با این حال، مسیر دستیابی به معنا در اشعارشان متفاوت است. رودکی با نگاهی عقل‌گرا و واقع‌بین، معنای زندگی را در اعتدال، لذت مشروع، شادمانی آگاهانه و دوری از دلبستگی افراطی به دنیا جست‌وجو می‌کند، در حالی که ابن فارض

معنای حقیقی زندگی را در سلوک عاشقانه، فنا در عشق الهی و تجربه‌ی شهودی باطن هستی می‌بیند. این تفاوت‌ها بازتاب دو رویکرد مکمل‌اند: یکی بر حکمت و تجربه‌ی زمینی و دیگری بر عرفان و تعالی روحانی استوار است.

وجوه اشتراک اندیشه رودکی و ابن فارض درباره معنای زندگی

بازتاب معنای زندگی در اشعار رودکی و ابن فارض، با وجود تفاوت‌های زبانی و فرهنگی، دارای وجوه مشترک مهمی است که از بستر جهان‌بینی اسلامی و اخلاقی این دو شاعر سرچشمه می‌گیرد. هر دو شاعر، زندگی را گذرا، دگرگون‌شونده و ناپایدار می‌دانند و انسان را به بیداری دل، بهره‌گیری از فرصت‌ها و رهایی از دلبستگی افراطی به دنیا فرامی‌خوانند. با این حال، مسیر تجربه‌ی معنای زندگی در نگاه این دو شاعر متفاوت است: رودکی نگاه عقلانی و زمینی دارد و زندگی را با اعتدال، شادمانی مشروع و هوشیاری نسبت به زوال دنیا معنادار می‌بیند، در حالی که ابن فارض زندگی را تنها با عشق الهی، سلوک عرفانی و فنا در محبوب تفسیر می‌کند. رودکی زندگی را سرای گذر می‌بیند و با زبان ساده و صریح، ناپایداری دنیا و ضرورت شاد زیستن و دل‌ن بستن به آن را یادآور می‌شود:

«شاد زی با سیاه چشمان شاد // که جهان نیست جز فسانه و باد
ز آمده شادمان ببايد بود // وز گذشته نکرد باید یاد»

(رودکی، ۱۳۷۳: ۲۱۱)

این ابیات تأکیدی است بر اندیشه‌ی اغتنام فرصت و زیستن در لحظه که در چارچوب اخلاق اسلامی، همان بهره‌بردن از نعمت‌های حلال و پرهیز از غم‌های بیهوده است. در نمونه‌ای دیگر، شاعر گذرایی زندگی را به مهمانی کوتاه تشبیه می‌کند:

«به سرای سپنج مهمان را // دل نهادن همیشگی نه رواست
زیر خاک اندرون‌ت باید خفت // گر چه اکنون‌ت خواب بر دیباست»

(همان، ۴۹۳)

رودکی در این ابیات، معنای زندگی را در هوشیاری نسبت به فنا و آمادگی برای کوچ به سرای جاویدان می‌بیند.

ابن فارض، زندگی را از منظر عشق الهی و تجربه‌ی عرفانی معنادار می‌کند. او زندگی دنیوی را بی‌اعتبار می‌داند مگر آن‌که در مسیر شوق به محبوب الهی صرف شود:

«مِثْلَ مَسْلُوبٍ حَيَاةٍ مِثْلًا // صَارَ فِي حُبِّكُمْ مَلْسُوبَ حَيٍّ»

(ابن الفارض، ۱۴۱۷: ۱۲۶)

چون انسانی که زندگی از او ربوده شده باشد، در عشق شما جان خویش را فدا کرده‌ام در این بیان، معنای زندگی برابر با فنا فی‌المحبوب است و رستگاری در ایثار جان و دل برای معشوق الهی خلاصه می‌شود. در جایی دیگر، ابن فارض به رنج فراق و سلوک عاشقانه اشاره می‌کند و زندگی را در استمرار شوق و امید معنا می‌بخشد:

«ذَابَتِ الرُّوحُ اِشْتِيَاقًا فَهِيَ بَعْدُ // سَدَّ نَفَاذَ الدَّمْعِ اَجْرَى عِبْرَتِي»

(ابن الفارض، ۱۴۱۷: ۱۲۷)

روح من از شوق آب شد و پس از پایان اشکم، اشک تازه‌ای بر گونه‌ام روان است در این نگاه، زندگی با رنج و اشک هم معنا می‌یابد، زیرا مسیر رسیدن به وصال الهی است. وجوه اشتراک اندیشه‌ی این دو شاعر در بازتاب معنای زندگی در سه محور اصلی آشکار است: ۱. پذیرش ناپایداری دنیا: هر دو شاعر دنیا را گذرا و بی‌اعتبار می‌دانند. رودکی این نگاه را در قالب هشدار به دل‌نباستن به «سرای سپنج» بیان می‌کند و ابن فارض در رها کردن نفس در راه عشق الهی.

۲. توجه به فرصت‌های حیات: رودکی بر شاد زیستن و استفاده از لحظات کوتاه زندگی تأکید دارد، ابن فارض نیز هر لحظه‌ی زندگی را به فرصت عشق و ذکر الهی تبدیل می‌کند. ۳. پیوند زندگی با معنای برتر: در هر دو نگاه، زندگی تنها با اتصال به ارزش‌های برتر معنا می‌یابد؛ رودکی این معنا را در عقلانیت، اعتدال و اخلاق دنیوی می‌جوید، ابن فارض آن را در فنا و عشق عرفانی می‌بیند.

اندیشه‌های مشترک رودکی و ابن فارض درباره‌ی معنای زندگی، ریشه در جهان‌بینی اسلامی و نگاه اخلاقی آن‌ها به هستی دارد. هر دو شاعر، زندگی دنیوی را گذرا، ناپایدار و آمیخته با شادی و رنج می‌دانند و انسان را به هوشیاری نسبت به زوال عمر و بی‌اعتباری دنیا فرامی‌خوانند. در نگاه این دو، زندگی زمانی معنا می‌یابد که انسان با دل‌آگاهی و پرهیز از دلبستگی افراطی به دنیا، فرصت کوتاه حیات را در مسیر ارزش‌های برتر صرف کند. رودکی این معنا را در اغتنام لحظه‌ها، اعتدال و شادمانی مشروع می‌بیند و ابن فارض آن را در عشق الهی و سلوک روحانی جست‌وجو

می‌کند، اما هر دو در این باور مشترک‌اند که بی‌توجهی به حقیقت متعالی و غفلت از گذر عمر، زندگی را تهی و بی‌معنا می‌سازد.

وجه افتراق در نگاه به زندگی در سروده‌های رودکی و ابن فارض

با وجود اشتراک دو شاعر در پذیرش ناپایداری دنیا و پیوند زندگی با معنای متعالی، تفاوت‌های چشمگیری در نگاه دنیوی، اخروی و عرفانی آن‌ها به چشم می‌خورد. رودکی در چارچوب اخلاق تعلیمی و تجربه‌ی زیسته‌ی دنیوی، نگاهی عقلانی و واقع‌گرایانه به زندگی دارد. او دنیا را گذرا و فریبنده می‌داند اما از آن روی‌گردان نیست؛ بلکه بر اغتنام فرصت، شاد زیستن و نیکوکاری برای عبور سالم از این سرای سپنج به آخرت تأکید می‌کند. در مقابل، ابن فارض در چارچوب عرفان عاشقانه و سلوک روحانی، دنیا را نه فقط گذرا بلکه میدان فانی شدن در عشق الهی می‌بیند و معنای زندگی را تنها در وصال محبوب و فنا فی‌الله جست‌وجو می‌کند. رودکی دنیا را گذرا می‌داند و انسان را به استفاده‌ی خردمندانه از فرصت کوتاه زندگی برای سعادت اخروی دعوت می‌کند:

«این جهان را نگر به چشم خرد // نی بدان چشم کاندرو نگری
همچو دریاست و ز نیکوکاری // کشتی یی ساز تا بدان گذری»

(رودکی، ۱۳۷۳: ۵۱۱)

در این ابیات، دنیا به دریایی مواج تشبیه شده و اعمال صالح به مثابه کشتی‌ای برای عبور به ساحل آخرت معرفی شده است. این نگاه عقل‌گرایانه، معنای زندگی را در تعادل میان دنیای گذرا و آخرت پایدار جست‌وجو می‌کند. همچنین، او دنیا را فریبنده و دوچهره می‌بیند:

«نیک‌ی او به جایگاه بد است // شادی او به جای تیمار است
چه نشینی بدین جهان هموار // که همه کار او نه هموار است»

(همان: ۴۹۴)

در این نگاه، زندگی معنای خود را در آگاهی از فریب دنیا و حرکت به سوی کمال اخلاقی و آمادگی برای مرگ می‌یابد.

ابن فارض زندگی را تنها زمانی معنادار می‌داند که در مسیر عشق الهی و تجربه‌ی شهودی سپری شود. او دنیا را صحنه‌ی فنا و ایثار جان برای محبوب می‌بیند:

«بَذَلْتُ لَهُ رُوحِي لِرَاحَةِ قُرْبِهِ // وَغَيْرُ عَجِيبٍ بَذَلِي الْغَالِي فِي الْغَالِي»

(ابن الفارض، ۱۴۱۷: ۱۳۹)

روح خود را در راه آرامش قرب او بخشیدم و شگفت نیست که گرانبها را برای گرانبهاتر ببخشم

در این بیان، معنای زندگی با ایثار کامل، رهایی از خود و اتصال به معشوق الهی محقق می‌شود. او حتی رنج، بیماری و مرگ را بخشی از سلوک عاشقانه می‌بیند:

فِيَا حَبْذَا الْأَسْقَامُ فِي جَنْبِ طَاعَتِي // أَوْ أَمِرَ أَشْوَاقِي وَعَصِيَانِ عُدَايِي

(همان: ۱۴۷)

چه نیکوست بیماری‌ها در راه اطاعت اشتیاق من که از عشق شماست و با بی‌اعتنایی به ملامتگران همراه است

در این نگاه، معنای زندگی نه در رفاه دنیوی بلکه در رنجی است که به وصال الهی می‌انجامد. رودکی به دنیای فانی نگاه عملی و اعتدالی دارد و آن را فرصتی برای شاد زیستن و نیکوکاری می‌بیند، در حالی که ابن فارض دنیا را محل گذر و بی‌اعتبار در برابر محبوب الهی می‌داند و به آن پشت می‌کند. در اشعار رودکی، آخرت و آمادگی برای مرگ محور معنای زندگی است؛ زندگی دنیوی پلی برای رسیدن به سرای جاویدان است. اما ابن فارض، اخروی بودن زندگی را از مسیر فنا در عشق و تجربه‌ی عرفانی می‌بیند و آخرت برای او امتداد طبیعی همین عشق است. رودکی کمتر وارد عرصه‌ی شهود و سلوک عرفانی می‌شود و بیشتر اخلاق‌گرای تعلیمی است؛ در حالی که ابن فارض شاعر عرفان عاشقانه است و معنای زندگی را به تجربه‌ی وجد و فنا گره می‌زند.

به این ترتیب، افتراق اصلی اندیشه‌ی این دو شاعر در این است که رودکی زندگی را با عقلانیت زمینی و اخلاقی معنادار می‌کند، اما ابن فارض زندگی را با عشق الهی و فنا فی‌الله تفسیر می‌کند. هر دو نگاه مکمل یکدیگر در سنت ادبی اسلامی‌اند؛ یکی نماینده‌ی حکمت تعلیمی و دیگری جلوه‌ی عرفان عاشقانه.

رودکی و ابن فارض هر دو به‌گونه‌ای عمیق به معنای زندگی پرداخته‌اند، اما از منظرها و رویکردهای متفاوت؛ رودکی زندگی را پلی گذرا می‌داند که با خرد و نیکوکاری باید آن را به سرانجامی خوش رساند و به آخرت رسید، در حالی که ابن فارض زندگی را عرصه‌ای برای سلوک عاشقانه و فنا در محبت الهی می‌شمرد که رنج‌ها و دشواری‌ها نیز در مسیر وصال معشوق، معنایی مقدس می‌یابند. بدین ترتیب، اگر رودکی بیشتر بر عقلانیت، اخلاق و نگاه تعلیمی تأکید دارد،

ابن فارض نگاه عرفانی و عاشقانه را محور تجربه‌ی زندگی قرار می‌دهد و این دو نگرش، دو جنبه‌ی مکمل و متنوع از فهم عمیق معنای زندگی در سنت ادبی و فلسفی اسلامی را نمایندگی می‌کنند.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که هرچند رودکی و ابن فارض از لحاظ زبان، سبک و بستر فرهنگی با یکدیگر متفاوت‌اند، اما در اندیشه‌ی معنای زندگی وجوه اشتراک مهم و بنیادینی دارند که ریشه در جهان‌بینی اسلامی و اخلاقی آنها دارد. هر دو شاعر زندگی را گذرا، ناپایدار و دگرگون‌شونده می‌دانند و بر ضرورت آگاهی و هوشیاری نسبت به زوال دنیا تأکید دارند. اما تفاوت اصلی در نحوه‌ی تجربه و تفسیر این معناست: رودکی زندگی را از منظر عقلانی و زمینی معنا می‌کند و آن را فرصتی برای شاد زیستن مشروع، اعتدال در رفتار و آماده‌سازی برای آخرت می‌بیند؛ در حالی که ابن فارض زندگی را عرصه‌ای برای سلوک عرفانی، فنا در محبت الهی و تجربه‌ی شوق و رنج عاشقانه تفسیر می‌کند.

از نظر اشتراک، هر دو شاعر بر این باورند که دنیا به خودی خود ارزش پایدار ندارد و زندگی تنها وقتی معنادار است که به ارزش‌های متعالی گره بخورد. رودکی این معنا را در بهره‌گیری خردمندانه از فرصت‌های زندگی، پرهیز از دلبستگی افراطی و حرکت به سوی آخرت جست‌وجو می‌کند، و ابن فارض آن را در عاشقی و فنا فی‌الله می‌بیند که همراه با رنج و اشک، مسیر رسیدن به وصال محبوب الهی است.

در حوزه افتراق، رودکی نگاه تعلیمی، عقلانی و واقع‌گرایانه به زندگی دارد که بر تعادل میان زندگی دنیوی و اخروی تأکید می‌کند و دنیا را دریایی پر مخاطره می‌داند که باید با کشتی اعمال صالح از آن گذشت. ابن فارض اما زندگی را گذرگاهی برای فنا و ایثار در راه معشوق الهی می‌بیند و معنا را تنها در عشق و سلوک عرفانی جست‌وجو می‌کند. او رنج، بیماری و دوری از محبوب را بخش مقدس این مسیر می‌داند و آخرت را امتداد وصال عاشقانه می‌شمرد.

بدین ترتیب، رودکی و ابن فارض دو نگرش مکمل درباره معنای زندگی ارائه کرده‌اند؛ یکی مبتنی بر حکمت تعلیمی، عقلانیت و اخلاق دنیوی، و دیگری مبتنی بر عرفان عاشقانه و فنا در محبت الهی. این دو دیدگاه، نمایانگر تنوع و عمق معنای زندگی در سنت ادبی و فلسفی اسلامی هستند و فهم آن‌ها به غنای معرفتی و اخلاقی ما درباره زندگی می‌افزاید. پژوهش حاضر نشان داد که شناخت همگرایی‌ها و تفاوت‌های این دو منظر می‌تواند زمینه‌ساز مطالعات گسترده‌تر در حوزه معناشناسی زندگی، اخلاق و عرفان اسلامی باشد.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۹۰). **عرفان و رندی در شعر حافظ**. تهران: مرکز.
- ابن الفارض، عمر بن علی (۱۴۱۷). **دیوان**. قاهره: مکتبه الآداب.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۴). **جام جهانیین**. تهران: انتشارات جامی.
- اکبرزاده، فریبا و دیگران (۱۳۹۳). بررسی و تحلیل تطبیقی مرگ و معنای زندگی از دیدگاه مولوی و هایدگر. **الهیات تطبیقی**، سال پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۳، شماره ۱۱.
- امامی، نصرالله (۱۳۷۴). رودکی؛ استاد شاعران، چاپ دوم. تهران: انتشارات جامی.
- رودکی، جعفر بن محمد (۱۳۷۳). **دیوان**، تصحیح جهانگیر منصور. تهران: چاپ ناهید.
- زارعی، محمد (۱۳۸۵). **تأثیر اندیشه‌های روانی بر اشعار رودکی، خیام و فردوسی**. ساری: دانشگاه مازندران.
- سلگی، مریم و زهره السادات نبوی (۱۳۹۸). «جایگاه سعادت در سبک زندگی قرآنی». **فصلنامه مطالعات قرآنی**، دوره ۱۰، شماره ۳۷.
- شجاعی و دیگران، محمدصادق (۱۳۹۱). «معنای زندگی در نهج البلاغه». **دو فصلنامه مطالعات اسلام و روانشناسی**، پاییز و زمستان.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۰). **صور خیال در شعر فارسی**. تهران: انتشارات نیل.
- کمپانی زارع، مهدی (۱۳۹۲). «سیری در جغرافیای مسأله معنای زندگی». ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت.
- صالح بک، مجید و راستگو کبری (۱۴۳۴). الإيقاع الداخلي في شعر ابن الفارض: دراسة بنيوية شكلية. **دراسات في العلوم الانسانية**، ش ۲۰ (۲)، ص ۸۳-۱۰۰.
- مولوی، محدثه (۱۳۹۵). **بررسی تطبیقی معنای زندگی از دیدگاه علامه طباطبایی و والتر ترنس استیس**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم.
- ولف، سوزان (۱۳۸۵). **معنای زندگی**. ترجمه: حمید شهریاری. نقد و نظر، سال هشتم، شماره‌های ۱ و ۲.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: پور داداش میری بهاره، علیلو علی عین، هاشمی اصفهان سیده ماندانا، بررسی تطبیقی معنای زندگی در شعر رودکی و ابن الفارض با رویکرد اخلاق اسلامی، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۹، شماره ۷۶، پاییز ۱۴۰۴، صفحات ۲۳۱-۲۱۵.